



برجستگی‌های ادبی در تاریخ بیهقی

طیبه شیخ ویسی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابوالقاسم رادفر

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸

چکیده

در این پژوهش با اذعان به مستند بودن تاریخ بیهقی، درصدد برجسته‌نمایی جنبه‌های ادبی آنیم. همیشه این سوال بوده‌است که تاریخ بیهقی اگر متنی تاریخی است چرا در حوزه ادبیات تدریس می‌شود؟ و چرا آن‌گونه که دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی با این اثر مانوسند، دانشجویان تاریخ در آن تعمق نمی‌کنند؟ تاریخ بیهقی اثر ابوالفضل بیهقی است که در آن نمونه‌های بارز دقایق ادبی یافت می‌شود که گاهی می‌توانیم این سبک نوشتاری را ادبیات بیهقی بشمار آوریم. به صورتی که تاریخ‌نگاری او محلی برای به نمایش گزاردن چیرگی‌اش بر امر نویسندگی است. با اینکه صبغه تاریخی کتاب انکار نمی‌شود اما سعی ما بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی جنبه

ادبی تاریخ بیهقی را با توجه به پژوهش‌های انجام شده و متن اصلی کتاب بیشتر بنمایانیم. برخی از نتایج نشان داد که: الف) این کتاب تاریخی به سبب دقایق بیشمار ادبی به مرز ادبیات نزدیک شده و حتی گاهی در زمره کتب ادبی محسوب می‌شود. ب) ابوالفضل بیهقی با ادبیات و بلاغتی که مختص اوست آن را در قالب داستانی گیرا و مستند عرضه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات، تاریخ، تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی.

مقدمه

تاریخ بیهقی اثر ارزشمند ابوالفضل بیهقی دبیر و کاتب حکومت غزنویان است که یکی از موثق‌ترین منابع از تاریخ این سلسله به‌شمار می‌آید. بیهقی با چنین شغلی روزگار فرمانروایی محمود غزنوی تا ظهیرالدوله ابراهیم، یعنی از سال ۴۱۲ تا ۴۷۰ ه.ق را درک کرده‌است. او رئیس دیوان منشآت حکومت غزنویان در آن زمان بود؛ با بکار بردن سبک نوشتاری که مختص اوست - از آنجایی که نویسندگان نحوه نگارش دبیران را تقلید می‌کرده‌اند - نثر فارسی را از سبک مرسل دور و به سبک فنی نزدیک کرده و کتابش را در سبک بینابین قرار می‌دهد. و با نحوه چینش کلمات و به کار بردن استعارات، کنایات، توصیفات، روایات و... کتاب خود را که متن مستدل و مستند تاریخی است به مرز کتب ادبی نزدیک می‌کند.

در ادبیات ممکن است کتابهای بی‌شماری مورد مطالعه قرار گیرد که در حوزه ادبیات دسته‌بندی نشود اما مطالعه آنها با هدف دستیابی به نتایج ادبی است. تاریخ بیهقی نیز از این دسته کتب محسوب می‌شود. با اینکه این کتاب سند ارزشمند تاریخی است و بیهقی بسیار ظریف و محققانه از پس تاریخ‌نگاری آن برآمده است؛ اما دقایق بی‌شمار ادبی که از پژوهش‌های انجام شده پیرامون کتاب استنتاج می‌شود و ویژگی‌های بارز ادبی این کتاب، که مختص بیهقی است و سبک نوشتاری او به شمار می‌آید؛ غالباً این شبهه را ایجاد می‌کند که او چیرگی‌اش بر امر نویسندگی را در قالب تاریخ‌نگاری به رخ می‌کشد. اهمیت این موضوع ما را برآن داشت تا با بررسی متن تاریخ بیهقی و پژوهش‌های انجام شده در این زمینه و همچنین فاکتورهای گوناگون ادبی و بلاغی موجود در آن به این پرسش‌ها پاسخ دهیم :

- ویژگی‌های ادبی متن تاریخ بیهقی به چه نسبت با محتوای تاریخی آن هم‌پوشانی دارد؟

- پژوهش‌های انجام شده تا چه اندازه نمایانگر غلبه جنبه ادبی تاریخ بیهقی است؟

پیرامون پیشینه پژوهش نیز باید گفت: در زمینه‌های مختلف بویژه در بحث دستور زبان، سبک نوشتاری، شخصیت‌های موجود، روایات، زمان، تاریخچه و به ویژه کنش‌گفتاری (مریلین والدمن در کتاب «زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی» تاریخ بیهقی را بر این اساس بررسی کرد) پژوهش‌هایی انجام شده است که غالباً به چهار دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول مواردی هستند که نکته‌ای از نکات ادبی را مورد پژوهش قرار داده‌اند؛ دسته دوم، تاریخ بیهقی و یا بخشی از آن را به صورت تطبیقی بررسی کرده‌اند؛ دسته سوم، اعلام و اشخاص کتاب بیهقی را برجسته نموده و در نهایت دسته چهارم، پژوهش‌هایی هستند که در رویکردهای ادبی گنجانده شده‌اند. تعداد دیگری نیز از پژوهش‌ها وجود دارند که می‌توانند در گروه اول قرار گیرند با این تفاوت که این موارد تمام جنبه‌های ادبی متن تاریخ بیهقی را بررسی کرده‌اند و توجه شایانی به بخش تاریخی اثر ننموده‌اند. با این حال تاکنون پژوهشی درباره برجستگی‌های ادبی متن تاریخ بیهقی به صورت کلی و مجزا انجام نشده است و پژوهش حاضر می‌تواند گامی نو در این مسیر باشد.

تاریخ و ادبیات

تاریخ از این لحاظ که ما را با نسل‌های گذشته آشنا کرده و از نحوه زندگی و چگونگی رفتار و کردار و محل زندگی آنها با خبر می‌کند، اهمیت دارد. همچنین تاثیرپذیری انسانها از محیط و تاثیر گذاری‌شان بر آن و چگونگی سیر انسان در ادوار گذشته را به ما نشان می‌دهد. در تاریخ‌نگاری همیشه مواردی از حیث تاریخی ارزشمند شمرده می‌شود که در اجماع تاریخ‌نگاران بخش مهمی از تاریخ یک ملت را شامل شود، همچون رویدادهایی مانند انقلاب مشروطیت که در آن یک برهه تاریخی جدید شکل می‌گیرد. در کشور همواره اتفاقات خوب و بد بسیاری به وقوع می‌پیوندد اما آنی اهمیت نگارش می‌یابد که تاریخ و یا بخشی از تاریخ را دستخوش تاثیر و تاثرات قرار دهد. مورخ برای نگاشتن تاریخ در ابتدا باید مطالبی را تنقیح کند و آنچه را قابل ذکر می‌داند در ضمن تاریخ خود بیاورد، او برای این کار به اطلاعات خامی احتیاج دارد که از پیش جمع‌آوری کرده است. اگر مطالب او شفاهی باشد و یا اینکه او آنها را ننوشته و تنها در

ذهن خود جمع کرده است ناگزیر واقعیت با جهان‌بینی مورخ به هم می‌آمیزد. اما اگر مکتوب باشد و او مواد خود را ابتدا بر کاغذی نوشته و سپس در خلال بازگویی تاریخش قرار می‌دهد ناچار برای پیوند این مواد باید از شیوه نگارشی استفاده کند که اولاً در زمان او متداول است و ثانیاً او برای این شیوه نگارش مهارت کافی را دارد. یعنی می‌تواند مفهوم را انتقال دهد، به این معنی که مورخ با عمل نگارش در واقع پیوند بین حال و گذشته (داشته‌های خود و موارد جمع‌آوری شده) را بر عهده دارد. «بنابراین... تاریخ عمل مداوم تاثر یافتن مورخ و واقعیات از یکدیگر، و گفت و شنود پایان‌ناپذیر حال و گذشته است.» (هالت کار، ۱۳۵۱: ۴۵) بیهقی نیز درست با همین تاثیر و تاثرات خود و محیط، کتابش را نسج می‌دهد. چرا که او ابتدا مطالب را یادداشت کرده و پس از آن که فرصتی می‌یافت شروع به نگارش می‌کرد. با توجه به شغل دیوانی‌اش، برای پیوند بین یادداشتها از شیوه نگارشی استفاده کرد که مختص به او بود. هرچند که او کتاب کاملی نگاشت اما هر کتاب صرف منسجم بودنش در حوزه ادبیات و کتب ادبی قرار نمی‌گیرد. باید عناصری از جمله تخیل، معنا، عاطفه و... را دارا باشد تا جواز ورود به ادبیات را بیابد. بیهقی برای انسجام مطالبش بسیاری از این عناصر را مورد استفاده قرار داده است تا جایی که خواننده فراموش می‌کند در حال خواندن یک متن موثق تاریخی است. همپوشانی تاریخ و ادبیات در این اثر آنقدر زیاد است که نمی‌توان یکی را بدون دیگری عنوان کرد؛ بر این اساس می‌توان گفت، در گذشته ادب مطلقاً به شعر اختصاص داشت و بعدها صرف و نحو و لغت نیز به آن افزوده شد. اما این علوم و فنون بیشتر برای فهمیدن شعر بود و گرنه ادب مطلقاً حفظ اشعار و اخبار مربوط به آن بود. اما امروزه مفهوم وسیعتری یافته است، که حد و تعریف دقیق آن دشوار است و یک چهارچوب منطقی نمی‌توان برای ادبیات تعریف کرد؛ اما با توجه به ماهیت متون و چگونگی ساختار سخن آنها، می‌توان متنی را ادبی یا غیر ادبی خواند.

«تمام آن آثار که ماهیت و حقیقت آنها ادب و ادبیات است به تفاوت مراتب، به شورانگیزی و دلربائی موصوف هستند و همه دارای سبک و معنی خاص خویش می‌باشند و بدین ترتیب شاید بتوان گفت ادبیات عبارتست از آنگونه سخنانی که از حد سخنان عادی برتر

و والاتر بوده است و مردم آن سخنان را در خور ضبط و نقل دانسته‌اند...» (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۲۵)

کتاب تاریخ ابوالفضل بیهقی که به گفته خودش در آن می‌خواهد داد تاریخ را به تمامی بدهد (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۰: ۱) در واقع متن موثق تاریخی است اما در باطن متن تاریخی با گونه‌های روایی دیگر درهم می‌آمیزد. «و من می‌خواستم که این تاریخ بکنم هرکجا نکته‌ای بود در آن آویختمی.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۷۰: ۲) در متن این کتاب به کار بردن روایات فرعی در ضمن متن اصلی بر محور تداعی می‌چرخد، به این صورت که بیهقی در زمان روایت تاریخ با یادآوری واقعه‌ای که مرتبط با آن اتفاق بوده است حکایتی را در خلال متن قرار می‌دهد. حکایات الحاقی موجود در متن تاریخ بیهقی از نظر مریلین والدمن نیز دور نبوده است به طوریکه او در این باره می‌نویسد: «الحاق داستان و حکایت، به متن و غنای معانی کلی مضمون‌های آن، تاریخ بیهقی را جالب توجه می‌کند. و به همان نسبت سیاق نگارش آن، در کنار ساختار و محتوایش بر گیرندگی آن می‌افزاید.» (والدمن، ۱۳۷۵: ۱۷۵) این حکایات به گفته بیهقی بیشتر برای اینست که مورد عبرت دیگران قرار گیرد. «و غرض در آوردن حکایات آن باشد تا تاریخ بدان آراسته گردد و دیگر تا هرکس که خرد دارد و همتی، با آن خرد یار شود و از روزگار مساعدت یابد.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۳۰: ۱) این گونه روایات به در گفتن و دیوار شنیدن است زیرا انسان از نصیحت مستقیم رویگردان است.

مریلین والدمن دو کارکرد به هم پیوسته برای روایات الحاقی بیهقی می‌شمرد: ۱- تاکید پیوسته بر ارزش‌های اخلاقی. ۲- گسترش یک داستان و ارائه واقعیت‌های مغایر و متفاوت از یک موضوع در ارتباط با روایت اصلی. (دادخواه تهرانی، ۱۳۸۶: ۲۰۳) درست بر اساس همین رفت و آمدهای میان متن اصلی و روایت‌های الحاقی است که بیهقی به رابطه میان متونی دامن می‌زند و دریچه تازه‌ای به سمت افق تواریخ و متون دیگر می‌گشاید.

ریچالد بولت در مقاله‌ای که درباره کتاب والدمن نوشته است، عنوان می‌کند که اگر در بررسی متون تاریخی از معیارهای نقد ادبی استفاده شود راه برای شکل‌گیری این فرض که

تاریخ نگاری ایرانی - اسلامی خود یک مقوله مشخص تاریخی است گشوده خواهد شد. (فلاح و پور هادی، ۱۳۹۰: ۶۳)

بر این اساس می‌توانیم تاریخ بیهقی را آغازگر سبک جدیدی در نثر ادبیات فارسی بدانیم که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. مریلین والدمن تاریخ بیهقی را از دیدگاه کنش‌گفتاری مورد بررسی قرار داده است. از نظر جان آستین (نویسنده کنش‌گفتاری) کار سخن یا جمله در اثبات درستی یا نادرستی آنچه جمله به آن برمی‌گردد خلاصه نمی‌شود و جمله با توجه به جایگاهش و بدون در نظر گرفتن جنبه‌های مختلفی که ممکن است بر آن وارد شود می‌تواند، بپرسد، فرمانی صادر کند، وعده یا هشدار بدهد، سپاس بگذارد و بسیاری کارهای دیگر انجام دهد. (فلاح و پورهادی، ۱۳۹۰: ۶۴) چنین به نظر می‌رسد که در کنش‌گفتاری بدون در نظر گرفتن نقش نحوی کلمات یک جمله می‌توانیم به معناهای مختلفی برسیم و حالت‌های مختلفی در خواننده ایجاد کنیم. «از چشم انداز فرضیه کنش‌گفتاری، تاریخ بیهقی متنی کنشگر-نمایشگر است که در آن تاریخ تنها روایت نمی‌شود بلکه به نمایش در می‌آید و بازی هم می‌شود.» (فلاح و پورهادی، ۱۳۹۰: ۸۰)

بیهقی در کتاب تاریخش، حوادث را به صورت مواد به‌کار می‌گیرد، مواردی را حذف می‌کند و موارد دیگر را به صورت پس زمینه رویداد اصلی قرار می‌دهد. این گزینش او درست مانند یک داستان نویس است. (صهبا، ۱۳۸۷: ۹۵) زیرا او خواسته است قضایای تاریخی را برهانی و مبتنی بر نظام علت و معلولی بیان کند.

پیوستگی امور و اتفاقات در تاریخ بیهقی آنقدر عمیق است که گاهی خواننده را از فضای تاریخی جدا کرده و در باور این مطلب قرار می‌دهد که گویا متنی داستانی و زیبا می‌خواند که نویسنده چیره‌دستش خوب می‌داند چه شخصیتی، در چه موقعیت و مکانی قرار گیرد و چه هنگام دچار کشمکش شده و چگونه قضایا را به سرانجام برساند.

« از این جهت تاریخ بیهقی، به کتاب تاستیوس مورخ رومی در قرن اول میلادی و داستان‌های بالزاک، به همان اندازه زنده، و در آن، فوج اطرافیان مسعود مانند قهرمان‌های بالزاک در کسب پول و مقام و شهرت در جنب و جوش‌اند و همه خفایا و پیچ و خم‌ها و گره‌های

روح خود را می‌نمایند، چند صباح کرّ و فرّ می‌کنند و سپس به میعادگاه عدم روی می‌نهند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۲۵۱)

شخصیت بیهقی:

نوشتار صورت مکتوب گفتار است و گفتار نمود بیرونی ذهنیت است و آنچه به ذهن راه می‌یابد بر اساس شخصیت و درک و فهم انسان و توانایی او در تحلیل امور، مورد پردازش قرار می‌گیرد. بر این اساس برای فهم بهتر مطالب تاریخ بیهقی و اینکه چگونه یک نویسنده می‌تواند دارای سبک شخصی باشد و بر سیر سبک‌شناسی یک دوره ادبی تاثیر بگذارد باید با شخصیت نویسنده آشنا شد و کتاب او را از این دیدگاه مورد بررسی قرار داد. ابوالفضل بیهقی با توجه به شغل دیوانی که در سلسله غزنویان داشت به اصول و فروع نویسندگی کاملاً مسلط است و دارای سبک شخصی است تا آنجا که می‌توان سبک نوشتاری اش را ادبیات بیهقی به شمار آورد. محمد دامادی در مقاله‌ای با عنوان بیهقی و کتاب تاریخ او، شخصیت بیهقی و نکات اصلی تاریخ او را بیان نموده است. اما آنچه ما در این مبحث می‌گنجانیم در کنار توجه به این مقاله و بهره‌گیری از آن و شناختی جامع از کتاب تاریخ بیهقی فقط به مواردی می‌پردازیم که بیهقی را به مرز یک تاریخ‌نگار ادیب نزدیک می‌کند.

او متواضع و فروتن است و دیگران را لایق‌تر از خود در نوشتن تاریخ می‌داند اما از ترس اینکه تاریخ ناگفته بماند خود این کار را در دست می‌گیرد. و البته نسبت به بعضی دیگر خود را لایق‌تر به این تاریخ‌نگاری می‌بیند. «بزرگانند که اگر به تاریخ این پادشاه مشغول گردند تیر بر نشانه زنند و بمردمان نمایند که ایشان سوارانند من پیاده و من با ایشان در پیادگی کند و با لنگی منقرس و چنان واجب کندی که ایشان بنوشتندی و من بیاموزمی... پس من بخلیفتی ایشان این کار را پیش گرفتم که اگر توقف کردم، منتظر آن که تا ایشان بدین شغل بپردازند، بودی که نپرداختی و چون روزگار دراز برآمدی، این اخبار از چشم و دل مردمان دور ماندی و کس دیگر خاستی این کار را، که برین مرکب آن سواری که من دارم نداشتی و اثر بزرگ این خاندان بانام مدروس شدی.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۶۱-۱۶۲: ۱)

بیهقی امانتدار است و منابع خود را در حکایات و روایات قبل از نوشتن ذکر می‌کند، مانند:

«حکایت کرد مرا شریف ابوالمظفر بن احمد بن ابی القاسم الهاشمی الملقب بالعلوی در شوال سنهٔ خمسین و اربعمائه.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۴۷: ۱)

او خودشناسی را اساس شناخت دیگر چیزها می‌داند: «هرکس که خویشتن را نتواند شناخت دیگر چیزها را چگونه تواند دانست؟ وی از شمار بهائم است بلکه نیز بتر از بهائم که ایشانرا تمیز نیست و وی را هست.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۵۴: ۱)

بیهقی راستگویی را برتر می‌شمارد و با اطمینان می‌نویسد: «محال باشد چیزی نبشتن که بنا راست ماند که این قوم که حدیث ایشان یاد می‌کنم سالهای دراز است تا گذشته‌اند و خصومت‌های ایشان بقیامت افتاده است.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۷۷: ۱)

نویسنده همراهی با خداوند را کلید همهٔ مشکلات می‌داند: «خردمندان که درین تأمل کنند، مقرر گردد ایشان را که به جدّ و جهد آدمی اگرچه بسیار عدّت و حشمت و آلت دارند کار راست نشود و چون عنایت ایزد جلّ جلاله باشد راست شود.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۰۹۷: ۳)

ابوالفضل بیهقی دل بستن به دنیا را نکوهش می‌کند: «احمق کسی باشد که دل درین گیتی غدار و فریفتگار بندد و نعمت و جاه و ولایت او را به هیچ چیز شمرد و خردمندان بدو فریفته نشوند.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۹: ۱)

او نام و خوی نیک را بر می‌گزیند: «غایت کار آدمی مرگ است نیکوکاری و خوی نیک بهتر تا بدو جهان سود دارد و بر دهد.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۱: ۱)

و غرض خود را از نوشتن تاریخ این‌گونه بیان می‌کند: «و غرض من نه آن است که مردم این عصر را بازنمایم حال سلطان مسعود انارالله برهانه، که او را دیده‌اند و از بزرگی و شهامت و تفرد وی در همه ادوات سیاست و ریاست واقف گشته. اما غرض من آنست که تاریخ پایه نویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم چنان که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند. و توفیق اتمام آن از حضرت صمدیت خواهم والله ولی التوفیق.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۴۹: ۱)

ادبیات بیهقی و نحوه نگارش او به گونه‌ای است که بنا به قول او حتی شیوهٔ تاریخ‌نگاری او را تحت تاثیر قرار داده و مسیر تازه‌ای برای نگاشتن تاریخ گشوده است. به این معنا که، بیهقی تاریخ را زمینه‌ای برای بروز و به نمایش گزاردن چیرگی‌اش بر امر نویسندگی برگزیده است.

تأثیر گذاری بیهقی بر تحول سبک نثر فارسی:

شخصیت یک فرد همیشه تحت تأثیر محیط خویش است، اما هنگامی که استوار شد ابتدا بر کارکرد خویش و به تبع آن بر محیط اجتماعی اثر می‌گذارد. «تحول سبک نثر فارسی حاصل رویکرد شناوری از تقلید و ابداع است. ابداعی که به وسیله فردیت خلاق به ظهور می‌رسد و با تقلید سایر نویسندگان از آن تبدیل به سبک جدیدی می‌شود.» (طهماسبی و امین، ۱۳۸۹: ۹۵)

فردیت خلاق بیهقی با ویژگی‌های ۱- گستره وسیع واژگان ۲- آهنگ و موسیقی کلام ۳- هماهنگی لفظ و معنا. (طهماسبی و امین، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۰۶) کتابش را در مسیر تحول سبک فارسی قرار می‌دهد.

بزرگترین امتیاز و دلیل تأثیرگذاری بیهقی بر دیگر نویسندگان این است که دبیر دیوان منشآت بوده‌است و در آن روزگاران سایر نویسندگان از نحوه نوشتن دبیران تقلید می‌کرده‌اند؛ و بعلاوه بیهقی تسلط چشمگیری بر واژگان و به کارگیری آنها دارد. نحوه استفاده بیهقی از عناصر ادبی و چگونگی به کار بردن کلمات در محور همنشینی، همچنین آوردن امثال، شواهد، تمثیل، توصیف، تشبیه، ترادف و پاره‌ای از لغات عربی شروع اطناب در کلام بیهقی را نشان می‌دهد که ویژگی بارز نثر فنی است، اما این اطناب مانند نثر مصنوع ثقیل و دیرفهم نیست بلکه به دلیل تفکر جزئی‌نگر بیهقی برای بیان رابطه علت و معلولی داستان‌ها است. «سبک بیهقی سبک انحراف از نُرم موجود در نثر فارسی رایج در قرن پنجم هجریست. ویژگی‌های سبکی او شامل: کلمات مورد علاقه بیهقی، مضامین، فکر و اندیشه غالب در تاریخ بیهقی، نحوه بیان مطالب، ترکیبات ویژه و خاص، استناد به اشعار عربی و فارسی، استناد به آیات قرآن، احادیث و امثال، استفاده از استعاره و کنایه و تمام مختصات زبانی است.» (چرمگی عمرانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴) برای سبک نگارش بیهقی نمونه‌های بسیاری می‌توان شمرد لیکن آنچه را که نمود بیشتری دارد قابل ذکر می‌دانیم.

بیهقی برای توصیفاتش بیشتر از صفت، قید و فعل استفاده می‌کند.

«افشین برخاست شکسته و بدست و پای مرده و برفت.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۲۵: ۱)

گاهی بیهقی آنقدر موجز سخن می‌گوید که جملاتش تنها از یک فعل تشکیل می‌شود. (طهماسبی و امین، ۱۳۸۹: ۱۰۳)

«آلتوتاش با خاصگان خود برنشست و برفت.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۷۱: ۱) (با تکیه بر «برفت»)
 «اولیا و حشم بیامدند و به رسم خدمت و بنشستند و بایستادند.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۳۲: ۱) (با تکیه بر «بنشستند و بایستادند»)

و گاهی تمام خصوصیات و لحظه به لحظه حوادث را شرح می‌دهد،
 «نصر خلف دوست من بود، از وی پرسیدم که چه رفت؟ گفت که چون حسنک بیامد،
 خواجه بر پای خاست، چون او این مکرمت بکرد، همه اگر خواستند یا نه بر پای خاستند.
 بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت برخاست نه تمام و برخویشتن می‌ژکید. خواجه
 احمد او را گفت: در همه کارها ناتمامی. وی نیک از جای بشد. و خواجه امیر حسنک را
 هرچند خواست که پیش وی نشیند، نگذاشت و بر دست راست من نشست. و بر دست راست،
 خواجه ابوالقاسم کثیر و بونصر مشکان را بنشانند - هرچند ابوالقاسم کثیر معزول بود، اما حرمتش
 سخت بزرگ بود - و بوسهل بر دست چپ خواجه، ازین نیز سخت بتابید.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۳۱: ۱)

وارد کردن کلمات عربی به تاریخ بیهقی بیشتر به دلیل شغل دیوانی اوست و یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی نویسنده است زیرا در دیوان منشآت بیشتر با این لغات سروکار دارد.

«فرمان نبرد و پیل براند و غوغایی بر وی گرد آمد کما قیل فی المثل إذا اجتمعوا غلبوا و إذا تفرقوا لم یعرفوا، و آمد تا میدان و آنجا بداشت و بوق و دهل میزدند.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۱۱۹: ۳)
 در ادامه آنچه که بر حرکت نثر بیهقی رو به سبک فنی و دور شدنش از نثر مرسل کمک می‌کند نحوه چینش کلمات در تاریخ اوست. در دیدگاه بیهقی مهم محل استقرار واژه و کلمه است که در چه جایگاهی، چه معنایی خواهد داد نه خود کلمه. به این صورت به غنای زبان با استفاده از درون‌زایی دست می‌زند.

«گفت: امیر پرسید مرا از حدیث حسنک، پس از آن از حدیث خلیفه، و گفت چه گویی در دین و اعتقاد این مرد و خلعت ستدن از مصریان؟ من درایستادم و رفتن بحج تا آنگاه که از

مدینه بوادی القُری بازگشت بر راه شام، و خلعت مصری بگرفت، و ضرورتِ ستدن و از موصل راه گردانیدن و بیغداد باز نشدن، و خلیفه را بدل آمدن مگر امیر محمود فرموده است، همه بتمامی شرح کردم.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۳۰: ۱)

بلاغت بیهقی:

یکی دیگر از عناصر محوری که تاریخ بیهقی را به مرز ادبیات نزدیک می‌کند، شیوه بکارگیری کلمات در جمله توسط نویسنده است. به این ترتیب نثر بیهقی وارد طبیعی‌ترین نوع بلاغت می‌شود. او به جایگاه کلمه توجه شایانی ندارد، سبک و سیاق جدیدی برای نوشتن به کار می‌برد و آنگونه که می‌گوید، می‌نویسد و در بند تراسلات درباری قرار نمی‌گیرد. به این شگرد مخاطب را در گیرودار ماجرا قرار می‌دهد و در پی انتقال تاریخ صرف نیست. برای نمونه او در بخش فرستادن خلعت برای باکالیجار اینگونه می‌نویسد: «کارها رفت سخت بسیار در این مدت که این مهتر بزرگ به ری بود بر دست وی از هر لونی پسندیده و ناپسندیده.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۶۲۳: ۲)

زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که ترتیب واژگانی آزاد دارد یعنی می‌توان اجزاء آن را جابه‌جا کرد. این جابجایی نه تنها باعث غنای متن شده بلکه به آن عمق می‌دهد. تغییر ساختار نحوی در تاریخ بیهقی بسیار چشمگیر است.

«ترتیب واژگانی معیار در زبان فارسی نهاد+مفعول+فعل است با این حال در نزدیکی‌های بیهقی اگر جستجو کنیم خواهیم‌دید که ناصر خسرو، گردیزی و مؤلف تاریخ سیستان آرایش واژگانی آزاد دارند. اما آرایش واژگانی در بیهقی منعطف‌ترین شکل خود را دارد و از تنوع ساختاری برخوردار است و غالباً کاربرد بلاغی دارد.» (سید قاسم، ۱۳۹۲: ۵)

محور همنشینی واژگان در تاریخ بیهقی متنوع است به گونه‌ای که در سراسر کتاب با یک سیاق واحد روبرو نیستیم. این گوناگونی جنبه ادبی کتاب را برجسته می‌کند. بیهقی در نحو فارسی آزادی به کارگیری واژگان را به گونه‌ای ویژه به نمایش گزارده است. ترتیب همنشینی در ساختار جملات او یکسان نیست. مانند:

« و قاضی صینی را صلتی نیکو فرمود امیر و وی را پیش خواند و به مشافهه پیغام داد در این معانی بمشهد وزیر و صاحب دیوان رسالت. » (بیهقی، ۱۳۷۵: ۷۱۴: ۲)

برجسته‌سازی در ادبیات به دو صورت امکانپذیر است: ۱- هنجارگریزی ۲- قاعده‌افزایی. (گلی‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۳)

شاید بتوان هنجارگریزی بیهقی را در قاعده‌کاهی او جستجو کرد؛ جایی که با توجه به اصل اقتصاد زبانی و صرفه‌جویی در کلام، ایجاز هنری می‌سازد که « مؤثرترین و دلنشین‌ترین شیوه‌های بیان است... تاریخ بیهقی سرشار از این عبارات و جملات کوتاه و نغز است که در عین کوتاهی صورت‌رسانایی را در پیام نویسنده دارد. » (گلی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۹۷-۱۹۸) او ایجاز را به بالاترین حد می‌رساند، این امر گاهی با حذف فعل همراه است و گاهی تنها با یک فعل، جمله می‌سازد و مفهوم را می‌رساند. مانند:

«بونصر مشکان می‌آمد و میشد و بسیار سخن رفت تا فرار گرفت.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۷۰۴: ۲)

« ... و این کار چنان داشته شود که به روزگار امیر ماضی، و دانی که به آن روزگار چون راست شد و معلوم توست که بونصری. رفتیم و گفتیم و امیر گفت: نیک آمد، فردا باید که از شغلها فارغ شده باشد تا پس‌فردا خلعت پوشد. گفتیم: بگوییم و برفتیم. » (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۶۸)

قاعده‌افزایی در تاریخ بیهقی بسامد بیشتری دارد که در ترکیب کلمات و دادن معانی جدید به آنها نمود پیدا می‌کند. ترکیبات در تاریخ بیهقی بدیع و نوظهور است که بیهقی با این کار تسلط خود را بر زبان می‌نمایاند. خلق معانی تازه و بدیع با ترکیب کلمات بدیعی و ساده‌مردم، بیشتر کار یک ادیب با ذهنی خلاق است تا تاریخ‌نویسی مستندنگار. «یکی از راه‌های ترکیب‌سازی بیهقی اینست که واژه‌ای را از انبار واژگان به گونه‌ای غیرمنتظره احضار می‌کند و در محور همنشینی جدیدی جای می‌دهد. در واقع واژه‌ای را بقصد از محور جانیشینی برمی‌گزیند و در محور همنشینی به نحو خاص خود ترکیب می‌کند.» (گلی‌زاده و گورویی، ۱۳۹۱) گاهی اینگونه می‌نماید که او از ساخت عربی برای این ترکیبات استفاده کرده است، که چندان هم دور از ذهن نیست زیرا او باید برای مکاتبات درباری عربی نیز می‌دانست؛ اما آنچه قابل توجه است اینکه

او این ساختار را در محور همنشینی زبان فارسی به کار برده است و دست به ابداعات زبانی زده است. این ترکیبات گاهی دو جزء مختلف دارد مانند ترکیب کلمه (گونه) با دیگر کلمات؛ «و قصه‌یی است کوتاه‌گونه، حدیث این طغرل، اما نادر است.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۰۲: ۲) و یا ترکیب کلمه (نیم) با کلمات دیگر؛

«و همین برین مقدار نامه‌یی رفت بر دست فقیهی چون نیم‌رسولی بخلیفه، رضی الله عنه.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۶۹: ۱)

گاه با تکرار یک کلمه به معنی جدید می‌رسد؛ در ترکیب کلمه‌ای با خودش و به عبارت دیگر تکرار کلمه، قصد تاکید بر معنی آن است و بیهقی با این کار بار معنایی کلمه را فزونی می‌بخشد. برای نمونه «فوج فوج» در عبارت زیر معنی گروه بسیار را می‌دهد. «و فوج فوج لشکر پیش آمدند و از دل خدمت کردند.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۵: ۱) نمونه دیگر قاعده‌افزایی در تاریخ بیهقی، وجود عبارت‌های قیدی (قیده‌های حالت طولانی) است و از نمونه شگردهای نویسنده برای جذابیت بیشتر متن است.

«سخن نگویم، بدانکه وی را دراین مالش که امروز منم، مرادی بوده است، و پوست باز کرده بدان گفتم که تا وی را در باب من سخن گفته نیاید که من از خون همه جهانیان بیزارم...» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۲۹: ۱)

او می‌توانست به جای (پوست باز کرده) کلمه (آشکار) را بکار ببرد.

نمونه دیگر ادبیت در تاریخ بیهقی که با تاریخ ممزوج است وجود دقایق دستوری است که در تاریخ بیهقی بسیار چشمگیر است: همچون بکار بردن صفت اشاره «این» و «آن» برای تحقیر و تعظیم، کاربرد زمان‌های فعل به جای یکدیگر، بکار بردن کلمه (مگر) در نقش‌های گوناگون مانند حرف اضافه، قید استفهام و...، مصدر مرخم به جای اسم مصدر و موارد دیگری که در رجوع به مقاله (دقایق دستوری در تاریخ بیهقی) از حسین آذریبوند و همچنین مقاله استاد فرشیدورد در یادنامه بیهقی بیشتر مشهود می‌شود.

در یک متن دقایق بیشماری باید وجود داشته باشد تا متنی ادبی محسوب شود. یکی از این دقایق امثال و حکم است. وجود امثال و حکم فارسی در تاریخ بیهقی نیز نشان دهنده تسلط

بیهقی بر ادبیات و نحوه کارکرد آن است که او در خلال تاریخش بسیار از آن سود جسته است. او امثال و حکم را از فرهنگ عامه می‌گیرد. «علی اکبر دهخدا در کتاب چهار جلدی امثال و حکم خود ۱۲۹ بار به تاریخ بیهقی ارجاع داده است.» (حنیف، ۱۳۸۳: ۱۱۴) وجود امثال و حکم بیشتر برای روشن شدن مطلب و پندآموزی هایی است که بیهقی در صدد انتقال آن بوده است.

«چنانکه زالان نشابور گویند: مادر مرده و ده درم وام.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۶۲: ۱)

«و فریفته شد بخلعتی و ساخت زر که یافت، این مشرفی بکرد و خداوندش در دلو شد

و او نیز.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۵۲: ۱)

طنز نیز که اکثر اوقات نقدهای تند و واقعیات تلخ را در لفافه‌ای شیرین می‌پیچد، یکی دیگر از خصوصیات بارز متون ادبی است. «اگر خصیصه ادبیت را برای تاریخ بیهقی به عنوان امری ذاتی بپذیریم وجود طنز را که یکی از شگردهای ادبی و زبان خاص آثار اجتماعی و انتقادی است در آن بیشتر توجیه‌پذیر خواهیم یافت.» (یاحقی، ۱۳۸۵: ۴۴) بیهقی تلخی گزنده حکومت غزنویان را با شیرینی کلامش کمتر کرده و با استفاده از عنصر طنز، نابسامانی اوضاع آن روزگاران را که در نوشته‌اش منعکس شده، در برابر دیدگان خواننده کمرنگ می‌کند.

پس از جشن مهرگان در سال ۴۳۱ امیر بر خودش واجب دید که به کارها سروسامانی دهد و به قول بیهقی «و به هیچ روزگار ندیدند که او تن چنین در کار دارد» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۵۹) خبر رسید که دشمنان نیز در تدارک هستند و مردم به یاری یوری تگین شتافته‌اند و نزدیک است که ماوراءالنهر را بگیرند و از طرفی مردم بند جیحون را باز کرده و به قصد غارت خراسان می‌آیند. بیهقی آن را با طنزی تلخ اینگونه به تصویر می‌کشد؛ «چنان که در نامه‌ای خواندیم از آموی که پیرزنی را دیدند، یک دست و یک چشم و یک پای، تبری در دست، پرسیدند از وی که چرا آمدی؟ گفت شنودم که گنج‌های زمین خراسان از زیر زمین بیرون می‌کنند من نیز بیامدم تا لختی ببرم. و امیر از این اخبار بخندیدی، اما کسانی که غور کار می‌دانستند برایشان این سخن صعب بود.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۵۹)

و همچنین است عبارات طنزآمیزی که در مجالس نشاط نمود پیدا می‌کند. همچون این مورد که، بونعیم در مجلسی دست غلام محبوب سلطان مسعود را فشرد و بخاطر این بی‌ادبی از طرف

سلطان تنبیه شد به صورتی که اموال او را ضبط کرده و به کسان نوشتگین دادند. بعد از مدتی با شفاعت دیگران بخشوده شده و اموالش به او بازگردانده شد. در این باره در مجلسی دیگر توسط سلطان مورد مزاح قرار گرفت.

«و گاه از گاهی شنودم که امیر در شراب بونعیم را گفتی: سوی نوشتگین نگری؟ و وی جواب دادی که از آن یک نگریستن بس نیک نیامدم تا دیگر نگرم، و امیر بخندیدی.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۶۳۶: ۲)

بیهقی برای تأثیر بیشتر نوشته‌هایش از طعنه نیز استفاده می‌کند. او عبارات طعنه آمیز را از زبان شخصیت‌ها بیان می‌کند، درست مانند یک داستان نویس گفتگوها را تنظیم می‌کند و با این شگرد بر غنای هرچه بیشتر نوشته‌اش می‌افزاید. «طعنه را به هنگام قبض و تندی و طنز را زمان بسط و نرمی بکار می‌گیرد و هر دو را البته برای تأثیر بیشتر.» (یاحقی، ۱۳۸۵: ۴۵) طنز و طعنه‌های به کار رفته در تاریخ بیهقی، بیشتر در قالب گفتگوهای دوسویه ایراد می‌شود. گفتگوها کاملاً نمایشی شده و خواننده خود را در حال تماشای یک نمایش زنده احساس می‌کند.

«قائد گفت: بتو خوارزمشاهی نیاید. و برخاست تا برود. احمد گفت: بگیرید این سگ را؛ قائد گفت همانا مرا نتوانی گرفت.» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۶۳: ۲)

یکی دیگر از مباحث ادبی که بسیار مورد پسند بیهقی بوده، استفاده از عبارات کنایی است تا جایی که، کمتر بخشی در کتاب او این ویژگی را دارا نیست. مانند: «نماز دیگر اعیان لشکر نزدیک کوتوال برفتند و بنشستند و مجلسی دراز بکردند و هیچ سود نداشت و ایزد عزّ ذکره را درین حکمی و تقدیری است پوشیده تا چه خواهد بود. گفتند فردا سنگ با سبوی باز خواهیم زد تا چه پدید آید.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۳۲)

در این مطلب (سنگ با سبوی زدن) کنایه است از، تصمیم گرفتن و بی پروا وارد کاری شدن.

زیبایی کلام بیهقی یا به تعبیری، ادبیات او؛ که همان شیوه نگارش و بیان بیهقی است و آن چگونگی است که بیهقی برای بیان وقایع استفاده می‌کند و این شیوه مختص به اوست و همان سبک است. همان خارج شدن از نرم موجود است. این شیوه نحوه بیان و نگارش او را

ویژه می‌کند و سبب امتزاج تاریخ و ادبیات می‌شود. به صورتی که چشم پژوهشگران را بر بسیاری نکات جاندار و بدیع ادبی می‌گشاید و نویسندگی بیهقی را برجسته و متفاوت از دیگران می‌کند. به گونه‌ای که دکتر اسلامی‌ندوشن در این باره می‌گوید:

«هر نویسنده دارای رازی است، سوالی که من بارها از خود کرده‌ام این است که راز بیهقی در چیست؟ چیست که کتاب او را اینگونه زنده و دلنشین و پر مغز کرده است؟ راز او به نظر من در صفای نیت و لطف اندیشه و نفس شاعرانه اوست. اندیشه بیهقی و بیان او مایه شاعرانه دارد و این خاصیت، بیشتر از ارزش تاریخی و سایر ارزشهای کتاب، به جاودانی بودن اثر او کمک کرده است.» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۵۵:۲۸۹)

با وجود نمونه‌های بسیار ادبی در تاریخ بیهقی و شواهد بیشمار در کتب و مقالات متعدد، تنها مسئله‌ای که می‌توان اذعان کرد اینکه تاریخ بیهقی اگر متنی صرفاً تاریخی بود باید نویسنده مانند دیگر تاریخ‌نویسان مستقیماً به بیان وقایع اهتمام می‌ورزید و از بیان جزئیات و وارد کردن صناعات ادبی گوناگون خودداری می‌کرد. آنچه این کتاب تاریخی را به حیطه ادبیات می‌کشاند نحوه نوشتار نویسنده آن و بیان گیرا و داستان وار آن است که بیشتر آن را به رمانی تاریخی بدل کرده است.

نتیجه گیری:

- تاریخ بیهقی، کتابی تاریخی است که دقایق ادبی بسیاری را در خود جای داده است و همین امر آن را در زمره کتاب‌های ادبی نیز قرار می‌دهد.
- گرچه تاریخ بیهقی کتابی تاریخی است و نویسنده توانای آن بر تاریخ نویسی تسلط داشته و مستدل و مستند می‌نویسد و امور را بدون لحظه‌ای فتور ثبت کرده است، اما وجود دقایق بیشمار ادبی و نحوه نگارش او به گونه‌ای است که غالباً این شبهه را ایجاد می‌کند، که او تاریخ‌نگاری را برای به نمایش گذاردن تسلطش بر امر نویسندگی برگزیده است.
- بیهقی با سبک نوشتاری خلاقانه‌اش، سبک نثر فارسی را در مسیر جدیدی قرار می‌دهد و جالب اینکه کتابش در میانه دو دوره سبک مرسل و فنی قرار می‌گیرد که نه آن است و نه این، اما ویژگی هر دو دوره را در خود دارد.

- بیهقی با ادبیات ویژه‌اش و با بلاغتی که در نوشته‌اش به کار برده است، یعنی تغییر ساختار نحوی که طبیعی‌ترین نوع بلاغت است، به ملاحظت و گیرایی کتابش می‌افزاید و آن را به ادبیات نزدیک کرده و در قالب داستانی گیرا و مستند عرضه می‌کند.
- پژوهش‌هایی که پیرامون تاریخ بیهقی انجام گرفته است خواه‌ناخواه برجستگی جنبه ادبی کار را افزایش داده و بر این ادعا که ادبیت تاریخ بیهقی بر جنبه تاریخی آن غلبه دارد، صحنه می‌گذارد.
- اگر اثر ابوالفضل بیهقی را در ترازوی سنجش قرار دهیم و تاریخ و ادبیات را در دو کفه آن با شاهین عقل بسنجیم، در می‌یابیم که جنبه ادبی این کتاب سنگینی می‌کند.

منابع و مأخذ:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ (۱۳۵۵)، جام جهان بین، چاپ چهارم، مشهد، توس.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ (۱۳۷۵)، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب‌رهبر، چاپ پنجم، تهران، مهتاب.
- بیهقی، محمد بن حسین؛ (۱۳۸۳)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، چاپ چهارم، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- چرمگی عمرانی، مرتضی؛ (۱۳۸۹) هنر سبکی بیهقی در توصیف داستان حسنگ وزیر، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س ۳، ش ۴، زمستان، شماره پیاپی ۱۰، ۱۰۳-۱۲۲.
- حنیف، محمد؛ امثال و حکم در تاریخ بیهقی، (۱۳۸۳) نشریه فرهنگ مردم ایران، شماره ۵۰۶، زمستان، ۱۰۹-۱۱۶.
- دادخواه‌تهرانی، محمدمهدی؛ (۱۳۸۶) میان متونی در تاریخ بیهقی هم‌کناری روایت اصلی (تاریخ) با روایات فرعی (حکایت تمثیلی)، نشریه قال و مقال، شماره ۱، بهار، ۱۹۹-۲۱۴.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ (۱۳۷۶)، آشنایی با نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران، سخن.
- سید قاسم، لیلیا؛ (۱۳۹۲) سخنرانی با عنوان ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، روزنامه اطلاعات، سال ۲۰، شماره ۴۴۴۵، سه‌شنبه یکم مرداد، ۵.
- صهبا، فروغ؛ (۱۳۸۷) بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه (زمان در روایت)، نشریه ادبیات و زبان‌ها، فصلنامه پژوهش ادبی، سال ۵، شماره ۲۱، پاییز، ۸۹-۱۱۲.

طهماسبی، فرهاد و امین، ندا؛ (۱۳۸۹) نقش و اهمیت فردیت خلاق و صاحب سبک ابوالفضل بیهقی در سیر تحول سبک نثر فارسی، فصلنامه پژوهش ادبی، سال ۱۳، شماره ۲۱، زمستان، ۹۱-۱۱۷.

فلاح، غلامعلی و پورهادی، آتنا؛ (۱۳۹۰) زبان و روایت در تاریخ بیهقی، نشریه ادبیات و زبان ها، زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، شماره ۷۱، پاییز، ۵۹-۸۶.

گلی‌زاده، پروین و گورویی، رضا؛ (۱۳۹۱) تحلیل سبک شناسی تاریخ بیهقی بر مبنای ترکیبات اشتقاقی، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۵، شماره ۴، زمستان، شماره پیاپی ۱۸، ۲۷۵-۲۹۲

گلی‌زاده، پروین؛ (۱۳۸۱) جلوه های ادبی و بلاغی در تاریخ بیهقی، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳، ۱۹۱-۲۰۶.

والدمن، مریلین؛ (۱۳۷۵)، زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران.

هالت کار، ادوارد؛ (۱۳۵۱)، تاریخ چیست؟، ترجمه دکتر حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.

یاحقی، محمد جعفر؛ (۱۳۸۵) طنز و طعنه در تاریخ بیهقی، نشریه قند پارسی، شماره ۳۵، پاییز، ۴۳-۶۳.